

و مشترکین جدی دارند و از کسانی که مایلند وجه آبرونه را پیشکی داده و بجای ۵ تومان يك لیره پردازند وجوه را در یافت و ارسال دارند تا ما هم بتوانیم نواقص خود را تکمیل نموده دایره انتشارات را وسعت دهیم. ما بخوبی میدانیم که در محیط بی قید و بهمت ایران خدمت در راه معارف چقدر زحمت دارد ولی از طرف دیگر هم یقین داریم که کوشش و جدیت تیره خود را بالاخره میبخشد چنانکه بعضی از وکلا انرا ثابت کرده اند.

امیدواریم که از پر تو همت و فعالیت و کلاهی محترم و استقامت و متانت ما، این وظیفه مقدس علمی را که بعهده گرفته ایم با موفقیت کامل بانجام برسانیم و برای نسل جدید ایران يك رهنمای پاکدل و صمیمی در اوراق ایران‌شهر یادگار بگذاریم.

عقیده خانم دولت آبادی

مدیر جریده « زبان زنان » که از پاریس در ضمن یکمکتوب به آقای شفق نوشته اند

اما راجع بعقیده خودم درین موضوع و مقاله سرکار مندرجه در شماره ۹ ایران‌شهر آنچه در نظر دارم مجملی برای خودتان شرح میدهم:

اولاً بر من واضح است که سرکار قلباً طرفدار مزاجت با خارجی نیستید یعنی هر وطن پرست با حس میتواند معایب آنرا بر محاسنش زاید تصور کند و آن نکته ای را که از لذایت جسمانی زن اروپائی نوشته اید تکذیب نمیکنم ولی عرض میکنم با اخلاق مردهای ما این جمله ها را نباید نوشت. چونکه حساسترین شان هنوز لذت جسمانی را بر منافع عمومی ترجیح میدهند (بیخشید

اگر تند میروم معذورم چونکه شما را از همان نقطه نظر که نوشته بودید: نه به اشتری سوادم... مستثنا میدانم و هم حقیقت گوئی میکنم.)

دختر اروپائی‌ایکه از دوازده سالگی سینه بسینه جوانهای مختلف نژاد داده و از صغر سن مشغول عیاشی شده، اسباب تعیش از هر قبیل برای او فراهم بوده، بعد از مجالس رقص و خوشگذرانی هر شبرا با یکی صبح کرده است تا بسن بیست و پنجسال الی سی سال رسیده آنوقت از عیاشی خسته شده بخیال شوهر کردن افتاده طبیعی است خوابیدن با او و سر گذاردن روی سینه او بیشتر لذت دارد تا يك دختر معصوم ایرانی که از سن طفولیت او را از بازیهای معمولی هم منع کرده‌اند و بسن پانزده یا بیست سال او را با يك مرد ناشناس عروسی کرده‌اند. البته آن دختر غیر از سادگی، حجب و حیا چیزی ندارد، و مردان عیاش هم آن زندگی را مطبوع نمیدانند. از ابتدا هم که میان آنها الفت و علاقه‌ای نبوده پس رفته رفته سردی آنها منجر به رودت و خمودت میشود یا مجبور بفریقتد یا عمری را بکثافت میگذرانند. اما با وجود همه این معایب، اولاد آنها ایرانیست، اعیاد آنها یکی است، از يك آب و خاکند و اگر مابین خانه آنها جنگ یا سروری باشد هر دو در غم و شادی شریکند و قس علیهذا.

شما خوب میدانید که مقام زن و شوهری خیلی مقدس است این دو قهری هستند که سیمی از میان آنها بوجود می‌آید. من گاهی فکر میکنم آیا میتوانم تصور کنم که زن و شوهر خدای وقت خودشان هستند، می‌بینم فکر من بهخطا نرفته است.

از طرف دیگر نگاه میکنم بازدواجات با زنان اروپائی، آیا

اولاد آنها ایرانی است؟ نه. آیا مرد ایرانی درین ازدواج حیثیت خودشرا میتواند حفظ کند؟ نه. یکی از آن بچه‌ها را بسن ده-ساله دیدم که يك کلمه فارسی نمیدانست در صورتیکه پدرش یکی از وطنپرستان بود و مخصوصاً در تکمیل زبان فارسی و خارج کردن لغات عرب کتباً و شفاهماً کوششها کرده است. البته آن مرد خیلی میل دارد بچاهش فارسی بداند و اگر از وقتیکه او بسخن آمده بود همانطور که مادر بزبان خود با او تکلم کرده بود پدر هم بزبان خود حرف زده بود بچه هر دو زبانرا به آسانی یاد گرفته بود. چرا نکرد و چرا نشد چونکه مادر به این کار میل نداشت، شوهر هم مطیع میل زن اروپائی است بچه هم طبعاً بسمت مادر بیشتر میرود تا پدر. از او پرسیدم آیا ایران را بیشتر دوست داری یا مملکت مادرت را. گفت شنیده‌ام کرد و خاک در ایران زیاد است و من از آن بدم می آید، پدرم که میرود بایران مرا نمیرد همینجا میمانم و تحصیل میکنم. ازین جواب چه فهمیده میشود؟

یکی از جوانهای فاضل وطن پرست ایرانی که چند سالست با يك زن اروپائی وصلت کرده و هنوز مثل دو عاشق یکدیگر را دوست میدارند روزی بمنزلش میهمان بودم برای اینکه زنش نتوانست بطور دلخواه شوهرش میهمانداری کند شوهر در حضور زن بمن شکایت کرد و گفت. بر پدر آنها لغت که زن اروپائی را بر زن ایرانی ترجیح میدهند بعقیده اینکه زن اروپائی عالمه است، خوب فلسفه میگوید، خوب مقاله مینویسد و در سیاست دخالت میکند. زندگی خانواده اینها را نمیفهمد من وقتیکه داخله‌ام مرتب شد میتوانم از این معلومات لذت ببرم وقتی نشد روح من در عذاب

است. در اینجا به آقایان ایرانی می‌گویم: شما که آمده‌اید با اروپا از طبقه اول و عالی طبقه دوم هستید، همه نجیب و عزیز و از فامیلهای محترمید بدون شك، دختران طبقه اول اروپا که از هر جهت آراسته‌اند تن باز دواج با شما نمیدهند بلکه عالی طبقه دوم هم شما را نمی‌پذیرند پس باقی میماند پست طبقه دوم و سیم معمولی که شرح احوالشان از قرار فوق است و آنها با شماها وصلت میکنند با برقرار کردن هزار قسم شرط و ضمانت بعبارة آخری، شما را چشم باز افسار میکنند. شما هم سر تسلیم و اطاعت را مقابل آنان خم میکنید و زیر بار هر قسم ذلت میروید برای هوسرانی، خوب اگر شما میتوانید مساوات با زنان داشته باشید او را محترم بدارید تا يك اندازه که طبیعت مایل است آنها را آزادی بدهید چرا کوشش نمیکند سوسپته زنان را با خودتان یکی نموده دختران قابل ایرانی را داخل در تربیت اجتماعی کنید تا بتوانند آزادانه برای خودتان همسرهای لایق پیدا کنید و این رفتار را با آنها بکنید تا جسم و روح و هرچه دارند بشما تسلیم کنند، چرا زیاد مانده دیگران را جمع میکنید. چرا خودتان را از ملیت خودتان خارج مینمائید، چرا فرزندان ایران را برای ملك بیگانه تربیت میکنید؟ چرا هر کدام بسهم خود يك قسمت ثروت مملکت خود را ضمیمه دیگران میکنید. آیا ممکن است در آینده این قبیل اعمال پسندیده ارباب حس باشند؟ نه، آخ، که چه قدر مردان ایرانی ظالمد! دو هزار نفر دختر دیپلمه و تصدیقی در طهران است و بی شوهر مانده‌اند اما جوانهای ما در اروپا از ازدواج با خدمتکارها رخت‌شورها، اتوکشها و دختر خدمتکاران قهوه‌خانه نمیتوانند خودداری کنند. بله، زن اروپائی حق دارد

وقتی از شوهرش سیر شد او را بگذارد و بعنوان تفریح بشهرهای دیگر برود و بمیاشی با دیگران مشغول بشود اما زن ایرانی حق ندارد به خانه پدرش بی اجازه برود. آری، همین بی عدالتی هاست که دسته دسته زنان ایران را بگور جا میدهد، همین رفتار جاهلانه است که ریشه جوانی زنان را میسوزاند بحدیکه دماغ حرفزدن ندارند، در صورتیکه زنان ایرانی بمراتب از حیث هوش و ذکاوت و نظر بلندی و عمیق شدن در کار از زنان اروپائی بهترند بروح راستی قسم است دخترانی در طهران حتی در دهات ایران دیدم و چیزها از آنها فهمیدم که متعجب بودم با موجود نبودن اسباب تحصیل برای این بیچاره‌ها چقدر قابل تربیت اند، بر عکس با تحصیل کرده‌های زنان اروپائی حشر کردم چه اندازه نظر کوتاه و چقدر در امور ساده معمولی کند هستند. باور کنید که حقیقت میگویم. علت اینکه مردان ما ایران را خالی از زن یا احساسات میدادند، این است که حشر با زنان ندارند آری آن بدبختان در پشت پرده ضخیم حجاب مرده‌اند و الا قطع دارم اگر آنها را میدیدند یکمرد ایرانی پست‌ترین دختر ایرانی را به بهترین دختر اروپائی ترجیح میداد. خیلی از بخت خودم راخیم که توانستم بیایم بارویا تا از اشتباه بدر آیم و اگر موفق به بازگشت شدم امیدوارم که رولسیون بزرگی درین خصوص بکنم و دیگرانرا هم از اشتباه بدر آورم، واقعاً آرزو دارم روزی برسد که با صدای بلند بگویم، خانمهای ایران قدر خودتان را بدانید شما نعمت خدا داده دارید باید بکشید تا نعمتهای اکتسابی را نیز درک کنید، آنوقت بمردان دنیا بجهمانید که شما همان زنانیکه سالها است از ذکر اسم خودتان محرومید میتوانید راه پنجاه ساله

دیگران را در ظرف پست سال بروید.

اما راجع به اختلاط خون که يك مقاله در يك مجله خواندم نمیدانم ایران‌شهر بود یا فرنگستان ، اینرا نمیتوانم منکر شوم چونکه يك چیز طبیعی است و این مطلب بدیهی است که برای يك ملت خواب رفته تحصیل قوه (انرژی) میکند. گرچه دکتر بریان فرانسوی حالا مشغول تدقیق در مسئله است و میگوید مضرترین هر چیز برای يك ملت ازدواج با خارج از ملت است و کوچکترین مضرات را به این میرساند که رفته‌رفته افراد بی‌اعتنا و بی‌فکد بملیت شان میشوند، کتاب مفصل راجع باین مطلب نوشته و هر روز مقالات درج میکند مخصوصاً برای اخلاق بچه‌ها خیلی حرف میزند و میگوید اطفال بد اخلاق میشوند. اما من عقیده دارم برای گرفتن آن نتیجه که خون مخلوط شود و قوه تازه تولید گردد اینکار خوبست در صورتیکه زنان ایرانی با خارجی شوهر کنند البته بچه‌های آنها ایرانی خواهد شد و این مردان اروپائی که امروز از کثرت زشتی اخلاق زنهایشان بازدواج به آنها راضی نیستند با زن با وفای ایرانی خوب رفتار میکنند و رفتار آنان سرمشق دیگران میشود. می شناسم دو نفر اروپائی را یکی فرانسوی، یکی روسی که رفتند به ایران مسلمان بشوند (در صورتیکه اعتقاد بدین ندارند) تا اینکه بتوانند زن ایرانی بگیرند خیلی با آنها صحبت داشتم گفتم شما نمیتوانید زنتان را به بینید و به پسندید باید چشم بسته زن بگیرید یکی از آنها گفت ترجیح میدهم يك میوه کال در حالتیکه چشم را به بندم از دخت بچینم و یقین داشته باشم مال من شد و برای من خواهد ماند تا میوه رسیده زیر لگد دیگران را بخورم و تمام وقت متزلزل باشم

و هیچگونه حق حرفزدن هم نیداشتند باشم. درین موضوع چه می گوئید؟ منتظر جواب سرکار را راجع بعقیده خودم در باب شوهر کردن زن ایرانی با خارجی به پنم و اگر میل داشته باشید عقیده مرا در طی يك مقاله درج کنید حرفی ندارم.

صدیقه دولت آبادی

ادبیات

پاداش وفاداری

اثر طبع حقیقت پرور ادیب محترم آقای رشید باسی

دل من هیچ نیاساید از رنج و حزن
 تا بندیشم از خواری و ناکامی زن
 هم از آن روز که شد آدمی از خاک پدید
 هم از آن روز بود بهره زن رنج و حزن
 مردها قوت سر پنجه زن بود فزون
 که اسارت را برگردن زن هشت رسن
 یاد دارم که چنین خواندم در دفتر هند
 که چهل قرن بمانده است و کتابی است کهن
 که برهما زنی و مردی از خاک ساخت
 بسرندید مر ایشان را فرمود وطن
 آن یکی باک زمین بود بگردار بهشت
 و آبخستی است هم امروز در اقصای دکن